

## مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان دربار و اشراف دوره صفوی و دوره عثمانی، براساس سفرنامه‌ها و تصاویر نگارگری

مهتاب مبینی\*

مهری فیضی\*\*

### چکیده

در این پژوهش پوشاک بانوان دو دوره صفویه در ایران و دوران هم‌عصرش در عثمانی بررسی تطبیقی می‌شود. به دلیل طولانی‌بودن دوره این حکومت‌ها و بررسی دقیق‌تر این موضوع، دوره حکومت شاه اسماعیل اول تا شاه عباس دوم که مقارن با سلطنت بایزید دوم تا سلطان محمد چهارم در حکومت عثمانی است بررسی می‌شود. این موضوع از آن‌جا اهمیت یافت که در چند عکس و نگارگری عصر صفویه و عثمانی تشابهاتی در مدل و اجزای پوشاک بانوان به چشم می‌خورد و این سؤال مطرح شد که منشأ تشابهات پوشاک بانوان صفوی و عثمانی کدام سرزمین بوده است؟ در این پژوهش به روش توصیفی - تطبیقی و شیوه گردآوری کتابخانه‌ای و جوه اشتراک و افتراق پوشاک بانوان صفوی و عثمانی بررسی می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که اجزای پوشاک بانوان عثمانی (نه تمامی آن، بلکه قسمت اعظم آن) از جمله پیراهن زیر، پیراهن رو، و پاپوش و شلوار بسیار شبیه پوشاک بانوان ایرانی در عصر صفوی است.

**کلیدواژه‌ها:** پوشاک، سفرنامه، صفویه، عثمانی، نگارگری.

### ۱. مقدمه

مطالعه نحوه پوشش در گذر زمان ما را با فرهنگ و افکار پیشینیان آشنا می‌سازد و ما در این پژوهش پوشاک بانوان دو کشور ایران و عثمانی در عصر صفوی را بررسی خواهیم کرد.

\* استادیار گروه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه پیام‌نور، تهران، dr.m.mobini@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه پیام‌نور، تهران (نویسنده مسئول)،

mfeyzi58@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۵

دوره صفوی یکی از دوره‌هایی است که به دلیل تحولات سیاسی و تا حدی جنگ‌ها و ناآرامی‌هایی که داشته است مهاجرت هنرمندان و ادبا را به سایر کشورهای همسایه، از جمله ترکیه عثمانی، در پی داشته است. کشور عثمانی که پس از فتح قسطنطنیه توانست استانبول را مرکز حکومت خود قرار دهد از این موقعیت‌ها استفاده کرد و جمعی از هنرمندان را در کارگاه‌های هنری خود گرد آورد.

از عوامل دیگری که باعث رونق کارگاه‌های هنری عثمانی شد غنایم و نسخه‌های نفیسی بود که از هنرهای ایران، از جمله نگارگری ایران، وارد کاخ و خزانه «توپقاپی سرای» شد. همین عوامل شرایط را برای الگوبرداری هنرمندان عثمانی از هنرمندان ایرانی فراهم آورد. از آثاری که باعث انتقال فرهنگ و تمدن یک کشور به کشور دیگر می‌شود، علاوه بر آثار هنری ارزشمند، پوشاک و منسوجات آن کشور است که هم شاهان برای هدیه می‌فرستادند و هم بازرگانان و تجار به کشورهای دیگر انتقال می‌دادند.

بررسی پوشاک بانوان در مقطع خاصی از دوره صفویه که با تحولات سیاسی و ارتباطات و دادوستدهایی در سطح وسیع با همسایگان و کشورهای اروپایی مواجه شده بود می‌تواند ما را با تفکرات و اعتقادات آنان آشنا سازد. اما تازگی این پژوهش در این جا خواهد بود که ما بتوانیم به این سؤال پاسخ مناسبی بدهیم که ایران صفوی چه اندازه در ارائه الگوی پوشاک و مدل لباس بانوانش به دیگر کشورها (کشور عثمانی در این پژوهش) اثر داشته است؟ بانوان عثمانی چگونه لباس می‌پوشیدند و تا چه حدی از بانوان ایران صفوی الگو می‌گرفته‌اند؟ بهترین منبع برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و دیگر پرسش‌های فرعی که در پی هم خواهند آمد سفرنامه‌ها و منابع تصویری نگارگری خواهند بود.

## ۲. پوشاک بانوان صفوی در سفرنامه‌ها

در زمان صفویه، سیاحان بسیاری به ایران سفر کرده و در سیاحت‌نامه‌های خود مطالب فراوانی درباره چگونگی اوضاع و احوال اجتماعی ایران، از جمله وضعیت پوشاک زنان، نوشته‌اند. سیاحان مسلماً با توجه به وضع اجتماعی به ندرت با زنان ایران برخورد داشته‌اند. از مهم‌ترین سفرنامه‌نویسان می‌توان به برادران شرلی، دن گارسیا فیگوئروا، پیترو دلاواله، فدت آفاناس یوویچ کاتف، آدام اولتاریوس، ژان باتیست تاورنیه، و ژان شاردن اشاره کرد که مشاهدات آنان از پوشاک بانوان در بازه زمانی این پژوهش می‌گنجد.

شهر اصفهان در دوره شاه عباس به شهری پُررونق بدل شده بود که مورد توجه بازرگانان مختلفی از چین، هند، آسیای مرکزی، عربستان، ترکیه، و اروپا بود که برای خرید اشیای ساخت صنعت گران ایرانی به آنجا می‌رفتند (تجویدی، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۵).

پوشاک زنان صفوی را در قرن شانزدهم میلادی به‌طور کلی می‌توان متشکل از تن‌پوش‌های چندلایه دانست. این تن‌پوش‌ها کوتاه بودند، در میان تنگ می‌شدند، و سپس به سمت خارج همراه با چین‌های موج‌باز و گشاد می‌شدند. انواع پوشش سر و جواهر و زیورآلات نیز همراه آنان بود (جعفرپور و نوری مجیدی، ۱۳۸۵: ۵۲). تن‌پوش زنان مرفه و درباری در دوره صفویه بستگی به مقام و ثروت همسرانشان داشت. در ظاهر، در یک عنصر اصلی تن‌پوش با هم تفاوتی نداشتند و آن چادر بود که سر تا پای آن‌ها را می‌پوشاند. البته جنس چادرهای آن‌ها نیز متفاوت بود ... ولی اجزای اصلی پوشاک زنان عادی، از هر طبقه که بودند، تقریباً یکی بود و اختلاف جزئی در جنس پارچه و تزئینات داشت (غیبی، ۱۳۸۶: ۴۵۶). دلاواله درباره لباس زنان در عهد شاه عباس اول در خانه می‌نویسد: «لباس زنان ساده است، منتهی از پارچه‌های قیمتی ابریشمی با تاروپود طلایی بافته شده و دارای نقش‌های زیبایی است»؛ «پیراهن آنان تنگ‌تر از ترک‌هاست و به‌نظر من آن قشنگی را ندارد».

«روسری زن‌ها شبیه پارچه‌ای است که زنان بغداد هم به‌کار می‌بندند ... رنگ روسری‌ها مختلف است و دنباله آن از عقب تا روی زمین ادامه پیدا می‌کند ... چند رشته مروارید به‌طول چهار انگشت به بند پیشانی آنان آویزان است که با حرکت سر به این طرف و آن طرف حرکت می‌کند و به‌علاوه دو رشته موی بلند نیز از طرفین صورتشان پایین ریخته و چهره آنان را در بر می‌گیرد». دلاواله درباره لباس زنان در بیرون از خانه می‌نویسد: «زنان موقعی که بیرون می‌روند، تمام بدن و چهره خود را به‌نحوی که در سوریه نیز مرسوم است با پارچه سفیدی می‌پوشانند» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۶-۱۴۷). «زن‌ها از سر تا ناف یا گردن‌گاه خود را با لباسی گشاد از پارچه‌های سفیدرنگ می‌پوشانند و چنان در این جامه فرو می‌روند که چشم‌هایشان به‌زحمت دیده می‌شود» (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۱۵۷-۱۵۸).

اولتاریوس درباره لباس زنان در عهد شاه صفی می‌نویسد: «لباس زنان نازک‌تر از مردان و مانند آن‌ها گشاد است و به بدن نمی‌چسبد. آن‌ها مانند مردان پیراهن و شلوار می‌پوشند. جوراب‌هایشان از پارچه نازک قرمز یا سبزرنگ است» (آقاحسین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۸۹).  
تاورنیه درباره پوشاک زنان در فاصله زمانی شاه صفی تا شاه سلیمان صفوی می‌نویسد:

زنان ایران لباس‌های خیلی فاخر می‌پوشند. لباسشان از بالاتنه و پایین‌تنه مجزا نیست، روی هم و یک‌سره است و با لباس مردها چندان تفاوتی ندارد. از جلو باز و

از ماهیچه پا به پایین تجاوز نمی‌کند. کمرشان را تنگ نمی‌بندند. آستینشان به دست و بازو چسبیده، تا پشت دست می‌رسد. کلاه کوچکی به شکل برج بر سر می‌گذارند و هرکس به اندازه بضاعت و شأنش کلاه خود را به جواهرات زینت می‌دهد. و بعضی زیر کلاه مقنعه‌ای ابریشمی به طرف پشت آویخته دارند که بر حس و زیبایی آنها می‌افزاید. گیسوانشان بافته و روی شانه می‌ریزند. زیرشلواری هم چون مردان می‌پوشند که تا پاشنه پا می‌رسد. کفش آنها با کفش مردان فرقی ندارد (همان: ۱۹۱).

راوی [جرج مانورینگ] در *سفرنامه برادران شرلی* می‌نویسد: «زنان در مجموع زیبا هستند، چادر و روبند بر سر دارند، به طوری که آفتاب هیچ وقت بر صورت آنها نمی‌تابد. زنها هم مانند مردها شلوار و جوراب‌های مخمل کلی می‌پوشند» (شرلی و شرلی، ۱۳۶۲: ۹۲).

کاتف درباره پوشاک زنان صفوی در عهد شاه عباس می‌نویسد: «زنان در بیرون از خانه خود را به متقال نازکی می‌پيچند که چشم و صورت آنها پیدا نیست. آنها جوراب‌های ساق بلند ماهوتی‌رنگ و کفش بر پا دارند ولی برخی از زنان جوراب‌های ساق بلند مخملی می‌پوشند» (معزی، ۱۳۹۱). لباس عده‌ای از زنها از کفتان تنگ و پیراهن بدون گل‌دوزی است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

شاردن درباره پوشاک زنان در عهد شاه سلیمان اول می‌نویسد:

لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. پیراهن را که «قمیص» می‌خوانند و کلمه شومیز از آن آمده است از جلو تا ناف باز است. بالاپوش‌های بانوان باریک است و یک شست پهنا دارد. بانوان و نیز مردان ایرانی دست‌کش بر دست نمی‌کنند. دست‌کش در مشرق‌زمین مفهومی ندارد. تنبان همان‌طور تا به قوزک پا می‌رسد، ولی ساق‌ها بلندتر و تنگ‌تر است. چون بانوان هرگز جوراب به پای خویش نمی‌کنند. زنان با نیم‌چکمه‌ای پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک می‌رسد و آن یا کاردستی است و یا این‌که از منسوجات بسیار گران‌بها تهیه می‌گردد (جعفرپور و نوری مجیدی، ۱۳۸۵: ۵۳).

شاردن پس از شرح کامل مراسم عقد و نکاح در ایران درباره لباس عروس می‌نویسد:

عروس سراپا پوشیده است. جز آن چادری چین‌دار و زربفت یا ابریشمین شبیه پاچین بر سر افکنده که تا کمرش را می‌پوشاند و چنان اندام و رویش را از انظار پنهان می‌دارد که هیچ‌کس هر چه تیزبین باشد نمی‌تواند چهره و سر و گردنش را ببیند (شاردن، ۱۳۷۲: ۴۴۱).

سفرنامه‌نویسانی که از شهرهای مختلف ایران در عصر صفوی بازدید کرده بودند مشاهداتی هم از پوشاک بانوان اقوام مختلف داشته‌اند. زن‌های هرگز به واسطه شدت حرارت هوا فقط یک زیرشلواری و روی آن یک پیراهن بلند می‌پوشند (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷). دلاواله می‌نویسد:

زن در کوچه‌های قزوین فراوان است، ولی همه پیاده هستند و روی خود را پنهان می‌کنند و چادرهای آنان خیلی ارزان‌قیمت است. بسیاری از بانوان طبقات عالی نیز درحالی که لباس‌های فاخر در زیر بر تن دارند برای پنهان‌کردن شخصیت خود چنین چادرهایی بر سر می‌کنند. زنان نسبت به مردان این رجحان را دارند که می‌توانند طرف مقابل را ببینند و خود دیده نشوند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۹۶).

اولثاریوس درباره لباس بانوان گیلان و مازندران می‌نویسد:

زنان دامن کوتاه به تن دارند که پیراهنشان روی آن افتاده است. کفش چوبی یا پارچه‌ای به پا می‌کنند که فقط انگشت شست پا در قسمت جلو درون حلقه‌ای فرورفته و به این ترتیب کفش به پا محکم شده است (اولثاریوس، ۱۳۸۰: ۱۴۷، ۳۴۸).

لباس کردان چیزی است بین لباس ایرانی و ترک و جنس آن خشن است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۷). هم‌چنین این سیاحان درباره پوشاک بانوان دیگر ادیان هم مشاهداتی داشته‌اند. دلاواله درباره پوشاک زنان زردشتی اصفهان در زمان شاه عباس اول صفوی می‌نویسد:

لباس زنان (زردشتی) ... بیش از آن که به لباس زن‌های ایرانی فعلی شباهت داشته باشد شبیه عرب‌ها و کلدانی‌هاست؛ یعنی بدون کمر پوشیده می‌شود و بر تن فراخ است. چیزی که به لباس زن‌های گبر لطف و ملاحظت خاصی می‌بخشد روسری آنان است که رنگی بین سبز و زرد دارد، ولی بیش‌تر متمایل به زرد است. زن‌های گبر این دستار را مانند عرب‌ها و کلدانی‌ها دور صورت خود می‌بندند، درحالی که یک سر آن از جلو تا کمر و انتهای دیگر آن از عقب به طرف زمین آویزان است و مجموعاً نمای خوشی دارد. زنان مزبور، برعکس زن‌های مسلمان، با سر و روی باز به کوچه و خیابان می‌روند (همان: ۷۸-۷۹).

تاورنیه درباره پوشاک زنان ارمنه می‌نویسد: زنان ارمنه مخصوصاً نیم‌تنه چسبانی بی‌آستین، شبیه نیم‌تنه مردان، در بر می‌نمایند و سرشان را در یک پارچه نازک پیچیده که دو سر آن را روی زنخدان گره می‌کنند. گیسو را بافته، در کیسه‌ای از مخمل یا اطلس یا قلاب‌دوزی کرده، به پشت سر می‌آویزند که تا زیر کمر می‌رسد. ثروت‌مندان خود را

جواهرات زیاد زینت می دهند (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷). کاتف درباره پوشاک زنان یهودی در زمان شاه عباس اول صفوی می نویسد: «مردان و زنان آن‌ها (کلیمی‌ها) پیراهن آلبالویی رنگ بر تن دارند که از نظر ظاهر شبیه به لباس کشیش‌های روسی است. ... زنان روسری زردرنگی به سر می‌بندند و صورت خود را نمی‌پوشانند» (آقاحسین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۸۵). باوجود تنوع لباس‌های خاورمیانه می‌توان شباهت‌هایی را نیز بین تعدادی از لباس‌های موجود مشاهده کرد؛ مثل چندلایه‌ای بودن بعضی از لباس‌های زنانه، از قبیل جلیقه دو دسته از زنان کُرد که روی دامن بلند می‌پوشند و تا حد زیادی شبیه جلیقه کوتاه و تنگ زن ترک عثمانی است که روی جامه بلند و دنباله‌دار خود به تن می‌کند (نایب اسدالله، ۱۳۸۵: ۴).

### ۳. پوشاک بانوان در نگارگری صفوی

دوره صفوی در حوزه هنر یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ هنر ایران است و در نیمه اول این حکومت هنر نگارگری به درجه بلندی از ابداع رسید. تأثیرات هنر نگارگری ایرانی بر هنر هند و عثمانی بسیار به چشم می‌خورد و دلیل آن نیز غنای فرهنگی در ایران بوده است (اشجعی، ۱۳۸۱: ۱۳). نگاره‌های اوایل صفویه تلفیقی است از سبک آکادمیک هرات به نمایندگی بهزاد نگارگر برجسته و سبک آزادتر تخیلی‌تر و پرنقش‌ونگارتر دربار ترکمانان به نمایندگی یعقوب‌بیک در تبریز که توسط سلطان محمد به عهد صفویه انتقال یافت. به‌طور کلی، تفاوت نگاره‌های این نسخه با دوره‌های قبلی بیش‌تر در بخشی از پوشش و البسه آنان است. عمامه خاص صفوی، هم‌راه با یک چوب باریک، معمولاً به رنگ قرمز است که از میان آن بیرون می‌زند (بینیون و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۸۹). کمال‌الدین بهزاد هنرمند برجسته نیمه قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است که قسمتی از زندگی خود را در اواخر دوره تیموری و آخر عمرش را در اوایل دوره صفوی سپری کرده است (مجرد تاکستانی و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۱۵). از مشهورترین نگارگران دوره صفوی می‌توان «رضا عباسی» را نام برد. نگاره دختر خانم سبزپوشی که بادبزی در دست دارد و رقم «مشقه رضا» را دارد تمام‌رنگی است، ولی خطوط تحریری با انحنای پایین تنه آن و صورت گرد «قرص ماه» با نگاه پُرخيال و زیبای تصویر کاملاً از سبک رضا حکایت دارد (آژند و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۷).

از دیگر نگارگران مشهور مکتب اصفهان افضل‌الحسینی است؛

آثار عمده افضل‌الحسینی تونی را تصویرکردن مردان و زنان جوان عمدتاً جذاب و زیبا در بر می‌گرفت. او در طرح‌های بزرگ و وسیع خود سبک بسیار درخشان از خود ارائه داده است. یکی از آثار او 'پوزدن سگ به قدح' است. از آن‌جا که رضا عباسی نیز

نگاره‌ای با همین مضمون دارد، این نگاره را به اشتباه به رضا عباسی نسبت داده‌اند (رهنورد، ۱۳۹۲: ۱۵۰-۱۵۱).

از دیگر مشخصه‌های نگارگری دوره صفوی، به‌ویژه سال‌های اولیه آن، لباس و پوشش سر اشخاص است که عبارت بوده است از [کلاه قزل‌باش] عمامه‌ای که بالای آن نوک بلند قطور سرخ‌رنگ نمودار بود و نماد خانواده و پیروان صفویان محسوب می‌شد (بخت‌آور و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۳).

زنان این دوره یا دوره بعد، برخی اوقات، کلاه‌هایی مخروطی به سر می‌کردند که گاه اشکالی بر آن ملبله‌دوزی شده بود، ولی اغلب از روسری‌هایی ساده یا نقش‌دار استفاده می‌کردند که گاه جقه‌هایی بر آن چسبیده بود و نیز رشته‌های مرواریدی که بر پیشانی قرار می‌گرفتند و زیر چانه به هم وصل می‌شدند (بینون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

#### ۴. پوشاک بانوان عثمانی

ابتدا برای آشنایی با اصطلاحات ناآشنا که در پی خواهند آمد اجزای پوشاک بانوان عثمانی را به‌اجمال معرفی خواهیم کرد.

تارپوس (Tarpus): کلاه بلند شبیه استوانه.

یاشماق (Yashmak) (روبند): پوششی دوتکه که به دور کلاه یا دور سر پیچیده می‌شد، روی صورت را می‌پوشاند، و هنگام خروج از منزل استفاده می‌شد و جنس آن از کتان یا لینن یا ابریشم بود.

خفتان (Kaftan) یا کفتان: کت گشاد با آستین‌های پهن که از مخمل یا ابریشم‌های مجلل و آراسته و تزئین‌شده با خز بود و از آن برای مراسم تشریفات و خاص استفاده می‌شد (تصویر ۱).



تصویر ۱. «خفتان» یا «کفتان» از مقاله «لباس زنان ترک» (Khazarin, 2008: 1)  
(خفتان، منسوب به مراد سوم ۱۵۷۴-۱۵۹۵م)

پالتو (فراج) (Ferace): روپوش تیره و گشاد پشمی که گاهی با خز آراسته می‌شد و هنگام هوای سرد بیرون از خانه پوشیده می‌شد (تصویر ۲).

جلیقه (یلک) (Yelek): کت بلند و اندکی تنگ با آستین‌هایی تا آرنج یا تا مچ از جنس ابریشم با حاشیه کتان که هنگام خروج از منزل در هوای سرد پوشیده می‌شد.

پیراهن رو (انتاری) (Entari): کت یا پیراهن با وزن متوسط شبیه A که در قسمت کمر تنگ و از پهلو سه‌تکه در قسمت جلو روی هم قرار می‌گیرد و معمولاً تا روی زمین می‌رسید. گردن معمولاً گرد یا V شکل بود و از قسمت جلو با دکمه‌های کوچک یا گره یا قلاب بلند بسته می‌شد، هرچند معمولاً در قسمت جلو از گردن تا قفسه سینه بدون دکمه ترسیم می‌شود و از قسمت کمر تا روی زمین هم همین‌طور. آستین‌ها معمولاً تا آرنج گشاد است، اگرچه گاهی هم، تحت‌تأثیر ایرانیان و ایتالیایی‌ها، تا مچ‌ها تنگ می‌شود.

بعضی اوقات سر آستین‌ها به‌شدت بلند و گشاد می‌شد و مانند لباس ایرانیان یک شکاف داشت. جنس آن اغلب از ابریشم با حاشیه کتان بود. معمولاً دارای تزئینات بود، اما لبه داخلی با ابریشم آستردوزی می‌شد (تصویر ۳).



تصویر ۳. پیراهن رو یا انتاری  
(www.trocadero.com)



تصویر ۲. فراج یا پالتو از مقاله  
لباس زنان ترک (Khazarin, 2008: 5)

هیرکا (Hirka) یا چیرکا: ژاکت یا جلیقه بسیار تنگ که روی «گوملک» پوشیده می‌شد. ممکن بود با آستین و سرآستین‌های گشاد تا آرنج باشد یا بلندتر و آستین تنگ تا مچ (تصویر ۴).





تصویر ۴. هیرکا یا جبه (www.pinterest.com)

کوشاک (Kusak): کمر بند یا شال کمر نرم و وسیع که از روی انتاری بسته می‌شد.  
اوچکار (Ockar): کمر بند چرم یا فلزی که با طلا یا عاج یا پلاک‌های نقره، سنگ‌های نیمه‌قیمتی، منجوق، و مهره تزئین می‌شد (تصویر ۵).



تصویر ۵. کمر بند فلزی یا اوچکار (www.pinterest.com)

گوملک (Gumlek) یا گوملک: زیرپیراهنی سبک‌وزن و یک‌راست با آستین‌های اغلب تنگ و بلند و یقه‌گرد که از جنس کتان سفید، ابریشم یا لینن دیده می‌شد. بعضی از نقاشی‌ها گل‌دوزی و بافت‌هایی را در قسمت درزها و لبه‌ها و حاشیه‌ها نشان می‌دهد [معادل «پیراهن» در ایران است] (تصویر ۶).

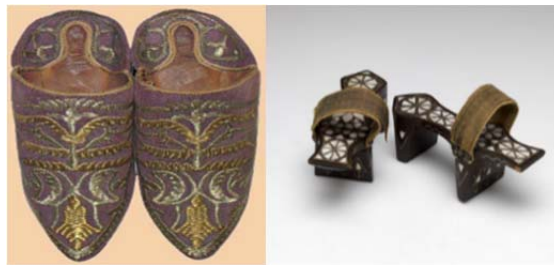


تصویر ۶. گوملک یا همان پیراهن ایرانیان (Khazarina, 2008: 10).

۱۳۰ مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان دربار و اشراف دوره صفوی و دوره عثمانی، براساس ...

شلوار: شلوار لباسی خیلی نرم و سبک وزن بود که تا قوزک پا می رسید و در قسمت ران پا گشاد بود و در قسمت قوزک تنگ می شد. اغلب از جنس کتان یا ابریشم نقش دار یا سفید بود.

کفش: پاپوش هایی که مانند جوراب درست می شد و از چرم نرم زردرنگ یا گل دوزی شده و زربفت بود که در داخل پوشیده می شد و چکمه های نرم که خارج از منزل و نالین (Nalin) و کابکابس (Kabkabs) برای حمام رفتن استفاده می شد (تصویر ۷).



تصویر ۷. کفش و نالین

(www.risdmuseum.org Khazarina, 2008: 7; )

پوشش سر «فز» (Fez): نقاشی های قرن شانزدهم زنان را با این کلاه نشان می دهد که روی یک روسری رنگی و زیبا قرار دارد که از پشت سر آویزان است و با پیشانی بند بسته شده است (Okumura, 2013) (تصویر ۸).



تصویر ۸ کلاه فز

(www.pinterest.com)

## ۵. جنس و نقش پارچه‌ها

طبق پژوهش‌های انجام‌شده در حدود ۶۵۰ میلادی برای پوشاک نام‌هایی مانند اطلس، ختایی، کدیفه (Kadife)، کانفس (Canfes)، سلیمییه (Selimiye)، چاتما (Catma)، سراسر (Seraser)، سوابی (Sevayi)، و ... به‌دست آمده است. مواد اصلی آن‌ها ابریشم با نخ‌های طلا و نقره و نقش‌مایه‌های غنی مانند گل‌ها، درختان، حیوانات، هلال ماه، نقش‌مایه‌های ستاره، میوه‌ها، و ... بود (Khazarina, 2008: 5-8).

## ۶. پوشاک زنان عثمانی در سفرنامه‌ها

سیاحت‌نامه اولیا چلبی (Evliya Celebi) کتابی است که نویسنده آن اولیا چلبی که یکی از نزدیکان دربار سلاطین عثمانی بوده است هنگام مسافرت‌هایی که به‌دلیل مأموریت به او محول می‌شده بود از منطقه کردستان ترکیه امروزی در زمان سلطنت عثمانیان به نگارش درآورده است و به‌طور دقیق و کامل در آن وقایع و اماکن و فرهنگ و آداب مردمی را که با آن‌ها برخورد می‌کرده شرح کرده است. اولیا چلبی درباره پوشش بانوان دیاربکر<sup>۱</sup> می‌نویسد:

زنان دیاربکر تماماً چادر سفید بر سر می‌گذارند و روبند بر چهره دارند، کلاهی مزین به زنجیره‌های طلا و نقره هم بر سر می‌گذارند. چکمه نیز به پا می‌کنند. زنانی بسیار پاک و باعفت و آراسته به طلا و نقره و سایر زیورآلات دارند (چلبی، ۱۳۶۴: ۴۸).

باتوجه به منابع عثمانی، خیاط کاخ براساس نمونه‌های آماده پوشاک سلاطین و درباریان کاخ را برای مردان و زنان در کارگاه‌های آموزشی می‌دوخت. لباس زنان نیز همانند لباس مردان از اجزای اصلی مانند شلوار گشاد (Salvar)، پیراهن یا لباس بلند گشاد داخلی و بیرونی (خفتان)، و یک پالتو (فراج) تشکیل می‌شد. به‌طور کلی، شلوار بسیار گشاد و شل بود که در کمر بسته می‌شد و از چین‌ها تا نزدیک پا کم‌کاسته می‌شد یا در اطراف میچ پا پیچیده می‌شد.

یک پیراهن آستین‌بلند کمررنگ از جنس ابریشم خام به‌نام بورومچوک (burumcuk) از روی شلوار پوشیده می‌شد. قد آن تا روی باسن یا روی پاشنه پا افزایش می‌یافت. خط گردن و سرآستین‌ها اغلب با نخ‌های رنگی دوخته می‌شد و لبه پیراهن با تور سوزن‌دوزی شده آرایش می‌شد.

پیراهن داخلی یا خفتان که معمولاً از یک رنگ خالص بود و روی لباس پوشیده می‌شد با خط گردن U شکل و آستین بلند بریده می‌شد. خفتان روی یک پیراهن بلند و گشاد با آستین‌های کوتاه و یقه U شکل و بسیار باز پوشیده می‌شد. در فصل زمستان، این قسمت با خز مانند پوست سمور، سنجاب یا قاقم پوشانده می‌شد. هر دو خفتان بیرونی و داخلی با پارچه‌های متداول آن دوران دوخته می‌شد: ابریشم‌های سنگین مانند ابریشم زربفت (kemha)، مخمل (kadife)، ابریشم‌های زربفت با نخ‌های فلزی و ساختار براق و لباس‌های طلا و نقره‌بافت (Seraser). در قرن پانزدهم، هم مردان و هم زنان پالتو نیز می‌پوشیدند. پالتوی زنان کمی تنگ و در قسمت بازوها گشاد بود و دامش تا پاشنه پا می‌رسید (Okumura, 2013).

کاسباستی (Kasbasti) نوعی نیم‌تاج است که زنان کاخ و بعدها همه زنان در سراسر امپراتوری عثمانی گرداگرد سر می‌پیچیدند و با سنگ‌های بادام‌شکل در مرکز پیشانی تزئین می‌شد. این پوشش سر را زنان خانواده سلطان در زندگی روزمره، به‌منزله نشانه‌ای از رتبه خود، استفاده می‌کردند. زیباترین نمونه‌های موجود از این پوشش سر که بسیار باشکوه‌اند متعلق به خرم‌سلطان و صفیه‌سلطان‌اند. بعد از قرن پانزدهم، علاوه بر کاسباستی، پوشش‌های سر زنان تنوع را نشان می‌دهند، از جمله کلاه مخروطی که بخش بالایش به شش برش تقسیم می‌شد و پیشانی‌بند (Ceki) گردان اطراف سر. در اواسط قرن شانزدهم، سرپوش زنان به یک کلاه ظریف صاف یا فز تغییر یافت که ارتفاعی بیش‌تر از ده سانتی‌متر نداشت. روی آن یک روسری سفید نازک دور سر پیچیده می‌شد و روی شانه‌ها می‌افتاد و زیر چانه بسته می‌شد (Okumura, 2013).

اطلاعاتی درباره لباس زنان در سه‌ماهه نخست قرن شانزدهم موجود است که از کتابی به‌دست آمده است که «مواوینو (Mevavino) جیووانانتونینو»، زمانی که خیلی جوان و برده بود، به قصر عثمانی فروخت.

او می‌گوید که زنان یک پیراهن از پارچه خوبی به‌نام بارامی (barami) می‌پوشند. وقتی آن‌ها به شهر می‌روند یک پوشش از موی اسب می‌پوشند، اما زنان فقیر و بردگان از این ماسک نمی‌پوشند. بنابراین، چشم‌هایشان دیده می‌شود. پادشاه فرانسه در سال ۱۵۳۵ گیوم پوستل (Guillaume Postel) را، که اولین استاد زبان عبری و عربی در فرانسه بود، هم‌راه اولین سفیر فرانسه، گابریل دارامون (Gabriel Daramon)، به استانبول می‌فرستد تا اطلاعاتی درباره امپراتوری عثمانی و دین اسلام جمع‌آوری کنند و پوستل در سفرنامه خود درباره لباس زنان عثمانی می‌نویسد:

در لباس‌ها از طلا و نقره، ساتن، پارچه ابریشمی گل برجسته، و انواع زیادی از ابریشم استفاده می‌شود. این پارچه‌ها توسط افراد ثروت‌مند و اشراف شهر انتخاب می‌شوند، اما روستاییان و افراد فقیر لباس‌های مناسبی ندارند. لباس‌ها بدون چین روی زمین می‌افتند، ترک‌ها سر خود را با روسری تا اطراف ابرو می‌پوشانند (Orli, 2006). (تصویر ۹).



تصویر ۹. زن روستایی عثمانی قبل از سال ۱۶۵۷ (www.pinterest.com)

زربفت‌های قرن شانزدهم و هفدهم ترکیه از عالی‌ترین محصولات بافندگی شرق است. با این‌که از لحاظ رنگ‌آمیزی به تنوع اجناس ایرانی نیست، از لحاظ طراحی و ساخت از زری ایران پست‌تر نیست (دیماند، ۱۳۶۵: ۲۵۰).  
اطلاعات دیگری از دیگر ناظر قرن شانزدهم، لوییجی باسانو (Luigi Bassano)، وجود دارد که منابع تصویری از لباس خانگی زنان را تأیید می‌کند. او می‌نویسد:

در ترکیه، زنان به‌ویژه مسیحیان، ترک‌ها، و یهودیان مانند مردان لباس تزئین‌شده با ابریشم می‌پوشند؛ ژاکت بلند، شلوار گشاد، و کفش پاشنه‌بلند به تن دارند. پیراهن آن‌ها از پارچه ظریف به رنگ‌های سفید، قرمز، زرد، فیروزه‌ای، و رنگ‌های مشابه است. یک کلاه گرد کوچک از جنس ابریشم یا ساتن و اطلس و حریر گل‌دار و رنگارنگ بر سر می‌گذارند. بعضی زنان از زیر آن یک روسری از جنس مخمل یا ابریشمی گل‌برجسته بر سر می‌کنند و بعضی دیگر این روسری را با کلاه سفید و یا پارچه ابریشمی روی آن می‌پوشند. عرض این لباس به اندازه نصف دست است و من قبلاً در کشورهای دیگر هم دیده بودم. کمربندهایشان از ابریشم است و به آن کوشاک (Kusak) می‌گویند. زنان دوست دارند تا از حلقه، دست‌بند، و گردن‌بند زنجیر طلا استفاده کنند، اما از گوشواره چیزی پیدا نشد (Orli, 2006).

قانونی در سال ۱۵۶۸ از کاخ به رئیس دادگاه استانبول ارسال شد و اعلام کرد که زنان غیرمسلمان از پوشیدن نوعی پیراهن از جنس ابریشم گل‌دوزی‌شده و اطلس، شلوار گشاد

اعلا، کفش‌های پنبه‌ای و توری اعلا که به‌نام ایجدیک (icedik) و باشماق (bashmak) معروف است و مسلمانان می‌پوشند منع می‌شوند؛ زیرا خریداری آن‌ها باعث افزایش قیمتشان خواهد شد.

قانون دیگری حکم می‌کرد که زنان غیرمسلمان باید به‌جای فراج (ferace) (نوعی کت کامل و بلند زنانه) از فیستان (fistan) (نوعی پیراهن با دامن بلند زنانه) استفاده کنند و شلوار گشاد آن‌ها باید فقط به رنگ آبی روشن باشد و آن‌ها باید شیروانی (shirvani) (نام نوعی کفش) و کوندورا (kundura) (نام نوعی کفش) به‌جای باشماق (نوعی کفش ابریشمی) بپوشند. آرامنه باید مانند مردم یهود لباس بپوشند، اما دور سرشان روسری رنگی ببندند. نیکلای می‌گوید: لباس زنان یونانی و خارجی بسیار باشکوه است و اضافه می‌کند که «آن‌ها نه‌تنها زیبا هستند و از لباسشان مراقبت می‌کنند، بلکه خود را هنگام رفتن به کلیسا و حمام ترکی آراسته می‌کنند و با تمام جواهرات و زروزیور می‌آرایند» (ibid).

## ۷. هنر نگارگری در سلطنت عثمانی

یگانه کشوری که نقاشی ایرانی در هنر آن اثر محسوسی داشت ترکیه بود. در آن‌جا، ترکان از سنت قوی بومی در نقاشی بی بهره بودند، ولی قرن‌ها ادبیات ایرانی را در بسیاری از مناطق آن می‌خواندند و تقلید می‌کردند و الگوها و موازین هنر ایرانی را به‌مراتب دقیق‌تر از هندیان پیروی می‌کردند. بسیاری از نقاشی‌های به‌اصطلاح ترکی قرن شانزدهم، در واقع، کار هنرمندان ایرانی بود. هم‌چنین می‌دانیم که تنی‌چند از هنرمندان ایرانی در سایه حمایت سلاطین عثمانی کار می‌کردند (بینیون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۰۸).

از تاریخ مینیاتورسازی در ترکیه اطلاع زیادی در دست نیست؛ زیرا علما کتاب‌خانه‌های معظم استانبول را، آن‌طور که باید و شاید، تفحص و بررسی نکرده‌اند. از منابع تاریخی چنین برداشت می‌شود که پادشاهان ترک از هنرمندان ایرانی و اروپایی استفاده و آن‌ها را استخدام می‌کردند (دیماند، ۱۳۶۵: ۶۸). به‌طور کلی، می‌توان تخمین زد که نقاشی و هنر نگارگری در نیمه اول قرن پانزدهم بین عثمانی‌ها متداول و مرسوم شد، به‌طوری‌که علی‌ابن‌الیاس که نقش‌ونگار مسجد کبود بورسه از اوست از استادان قرن پانزدهم عثمانی به‌شمار می‌رود. استاد علی، هنگامی که خردسال بود، به سمرقند رفت و هنر نگارگری را در آن‌جا آموخت و بعد به کشور خود بازگشت (اشجعی، ۱۳۸۱: ۱۱۰). دسته دوم از نقاشان ایرانی مهاجر به عثمانی در طول قرن دهم هجری افرادی نظیر شاه‌قلی، کمال تبریزی، و ولی‌جان تبریزی بودند. از مهاجرت اجباری یا اختیاری این هنرمندان اطلاعی وجود ندارد، اما حضور ایشان در عثمانی

اثر به‌سزایی در هنر نگارگری این کشور به‌جا گذاشت. مخصوصاً، نقش شاه‌قلی و ولی‌جان در نقاشی عثمانی انکارناپذیر است (دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۶۶).

مصورسازی متون ادبی در زمان حکومت سلطان سلیم اول و سلطان سلیمان اول در نیمه نخست قرن دهم هجری شدت یافت تا بدان‌جا که بیش‌تر از شصت درصد از نسخ مصور این زمان به موضوعات ادبی ایران اختصاص دارد (فرخ‌فر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲). ولی‌جان تبریزی از نقاشان برجسته ایرانی در استانبول در نیمه دوم قرن دهم هجری به‌شمار می‌رود. او از شاگردان سیاوش گرجی بود که در سنین جوانی و در زمان سلیمان قانونی به قلمرو عثمانی مهاجرت کرد (دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۷۵). به‌گواهی یک دفتر ثبت موجب مربوط به قبل از سال ۱۵۲۶، برخی از نقاشان عضو تشکیلات اهل حِرَف در دوران بایزید دوم در دربار آق‌قویونلو سابقه خدمت داشته‌اند. نام نقاشان عضو تشکیلات در این دفتر ثبت شده است. این دفتر نشان می‌دهد که بعضی از این نقاشان اهل تبریز بوده‌اند (Mahir, 2005: 45-48).

شاه‌قلی از نقاشان دوره شاه اسماعیل در تبریز بود. او نقاشی را از آقامیرک اصفهانی آموخت. او در نقاشی‌های خود شکل برگ‌ها را به‌صورت نوک‌تیز (به‌شکل خنجر) رسم می‌کرد و این روش او در نقاشی به سبک ساز شهرت یافت (دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۳).

یک مینیاتور<sup>۲</sup> که در تاریخ ۱۵۶۰-۱۵۷۰ کشیده شده است توصیف یک زن و شوهر جوان است و لباس دختر اطلاعات خوبی از لباس خانگی زنان عثمانی در سه‌ماهه دوم قرن شانزدهم میلادی به ما می‌دهد. دختر یک پیراهن بلند چین‌دار بدون یقه پوشیده است که تقریباً تا مچ پا رسیده است و تزئیناتی از طلا دارد. در زیر آن یک شلوار گشاد راه‌راه قرمز و سفید و دمپایی قرمز دیده می‌شود. از روی پیراهن یک ژاکت کش‌باف پشمی با نقوش زرد و آستین کوتاه پوشیده است. این ژاکت از پارچه قرمز است و طول آن تا ران پا می‌رسد و در قسمت جلو بست‌های متقاطع دارد. او یک ارسی آبی به کمر دارد که انتهایش دارای حاشیه است. در بالای موهای بلند و مشکی‌اش یک روسری تزئین‌شده شبیه «فز» به‌سر دارد (Orli, 2006). در مینیاتورهای عثمانی، زنان خدمت‌کار در قصر هم مانند زنان دیگر با لباس‌های پُرنقش‌ونگار و رنگ‌های شاد و زنده پدیدار می‌شوند (Deveci, 2015: 440).

در جدول‌های ذیل، پوشاک زنان نگاره‌های عصر صفوی و عثمانی براساس تاریخ و مدل لباس و تک‌چهره یا جمعی بودن با هم مقایسه شده‌اند.

جدول ۱

حکومت	صفوی	عثمانی
تصاویر	 <p>«زنی با قباى سبز»، رضا عباسی، ۱۵۹۰-۱۵۹۲ میلادی (کن‌بای، ۱۳۸۹: ۳۶)</p>	 <p>«زنی در لباس آیی»، منسوب به ولی‌جان، اواخر قرن شانزدهم میلادی (www.pinterest.com)</p>
تشابهات	در هر دو دوره پیراهن حریر سفید با آستین گشاد و پیراهن رو با آستین تا آرنج و تعدد دکمه‌های پیراهن رو تا کمر را می‌توان مشاهده کرد. هم‌چنین منقوش‌بودن پیراهن در هر دو دیده می‌شود.	
تفاوت‌ها	تفاوت در نوع پوشش سر و نوع بسته‌شدن کمر پیراهن (شال کمر و کمر بند) مشهود است.	

جدول ۲

حکومت	صفوی	عثمانی	
تصاویر	 <p>«زنی با چارقد سفید»، نیمه اول قرن هفدهم (مایدا، ۱۳۹۲: ۷۷)</p>	 <p>«زن باحجاب»، رضا عباسی، حدود ۱۶۰۰ میلادی (کن‌بای، ۱۳۸۹: ۶۹)</p>	 <p>«زن روستایی و بچه»، قبل از ۱۶۵۷ میلادی (www.pinterest.com)</p>
تشابهات	بانوان ایرانی و عثمانی هنگام خروج از منزل از حجاب و پوشش مناسب استفاده می‌کردند. استفاده از روبند یا بستن روسری به دور صورت در هر دو حکومت رایج بوده است.		
تفاوت‌ها	حجاب بانوان ایرانی، علاوه بر پیراهن بلند با آستین‌های بلند، از چادر و روبند نیز تشکیل می‌شد. استفاده از مقنعه هم متداول بود، اما در بانوان عثمانی از پیراهن بلند و گشاد و یک روسری که دور صورت می‌بستند (باشماق) تشکیل می‌شد.		



جدول ۳

حکومت	صفوی	عثمانی
تصاویر	 <p>«بانو و گلدان»، افضل الحسینی، حدود ۱۶۴۰ میلادی، از کتاب مکتب نگارگری اصفهان (آژند و دیگران، ۱۳۸۵)</p>	 <p>«پرترة یک همسر»، ۱۶۲۰ میلادی (www.pinterest.com)</p>
تشابهات	<p>استفاده از پیراهن زیر بلند، پیراهن رو (کت)، و مدل یک‌سان پاپوش در هر دو دوره مشهود است. هم‌چنین، زنان در هر دو نگاره پوشش سر بدون حجاب و یک کلاه بر سر دارند.</p>	
تفاوت‌ها	<p>مدل پیراهن رو یا کت و مدل کلاه (که البته در تصاویر دیگر مدل‌های مختلف را مشاهده کردیم و این دلیل بر نبودن مدل‌های مختلف نیست) در هر دو نگاره متفاوت است.</p>	

جدول ۴

حکومت	صفوی	عثمانی	صفوی
تصاویر	 <p>«پسران فریدون و دختران شاه یمن»، حدود ۱۵۶۴ میلادی، (شاه‌کارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴: ۳۱۰)</p>	 <p>«بهار و سرگرمی شبانه»، ۱۶۱۰ میلادی، از مقاله «زنان نقش دوم در مینیاتور عثمانی» (Deveci, 2015: 440)</p>	 <p>«گل‌گشت با اشراف‌زاده»، رضا عباسی، ۱۶۱۲ میلادی (کن‌بای، ۱۳۸۹: ۹۲)</p>
تشابهات	<p>با این‌که تاریخ اثر در تصاویر دوم و سوم حدود پنجاه سال با هم تفاوت دارد، مشاهده می‌کنیم که پوشاک زنان نگارگری عثمانی شبیه لباس زنان در نگارگری دوم است. در این دو نگاره تشابه پیراهن زیر با آستین بلند و منقوش، استفاده از پیراهن رو با آستین تا آرنج، استفاده از شال یا کمر بند، و پوشیدن پاپوش مشهود است. در تصویر اول که مربوط به سال ۱۶۱۲ میلادی است و با تصویر دوم فقط دو سال تفاوت دارد، تشابهات در پیراهن آستین بلند منقوش یا ساده و استفاده از شال کمر یا کمر بند است.</p>		
تفاوت‌ها	<p>در تصاویر دوم و سوم تفاوت را در پوشش سر می‌بینیم. در تصاویر اول و دوم تفاوت در مدل پیراهن رو و استفاده از حجاب و نوع کلاه است.</p>		

## ۸. نتیجه گیری

با مطالعه پژوهش انجام شده درباره نحوه پوشاک بانوان دوره صفوی و عثمانی به تشابهات و تفاوت‌هایی می‌رسیم که ما را به رسیدن به نتیجه پژوهش راه‌نمایی می‌کند. به‌طور کلی، می‌توان به این نتیجه رسید که اجزای پوشاک بانوان عثمانی (نه تمامی آن، بلکه قسمت اعظم آن) از جمله پیراهن زیر، پیراهن رو، و پاپوش و شلوار بسیار شبیه پوشاک بانوان ایرانی در عصر صفوی است. تفاوت‌های کوچکی در بعضی تزئین‌ها و مدل آستین‌ها وجود دارد که به تشخیص دادن یک بانوی عثمانی از صفوی کمک می‌کند. در بازه زمانی مورد پژوهش، به دلیل رفت‌وآمدهای سفیران، تاجران، و جهان‌گردان به کشور ایران و عثمانی و تبادل سوغاتی و هدایا، مدل‌ها، و اجزای پوشاک بیشتر به هم شباهت دارد. می‌توان حدس زد که زنان ترک در مد لباس تحت تأثیر مردمی بودند که در کشورهای دیگر زندگی می‌کردند، مردمی که به مصر و یا زیارت حج در مکه می‌رفتند. هم‌چنین، به دلیل مهاجرت جمع کثیری از هنرمندان ایرانی در قرن شانزدهم میلادی به کشور عثمانی، الگوهای رایج در کشور ایران هم هم‌راه هنرهای دستی و نگارگری به آن‌جا منتقل شد. از آثاری که باعث انتقال فرهنگ و تمدن یک کشور به کشور دیگر می‌شود، علاوه بر آثار هنری ارزش‌مند، پوشاک و منسوجات آن کشور است. پوشاک اساسی بانوان ایرانی در زمان صفوی به‌طور کلی شامل پیراهنی به نام قمیص، شلوار یا تنبان، بالاپوش یا پیراهن رو که بلندی آن تا پاشنه پا می‌رسید، روسری، چارقد یا روبند و چادر، کمر بند یا شال کمر، کلاه و تزئین‌های روی آن، نوار قلاب‌دوزی شده یا مرصع‌نشان برای پیشانی، کلاهک یا عرق‌چین، و پاپوش یا نیم‌چکمه می‌شود. جنس پوشاک ایرانیان، طبق اطلاعات به دست آمده از سفرنامه‌ها، از پارچه‌های زربفت، اطلس ضخیم، توری، یراق‌های زرین و سیمین و قلاب‌دوزی، تزئین با پوست‌های گران‌بها و خز است. پوشاک بانوان صفوی با توجه به طبقه اجتماعی از جنسیت‌ها و مدل‌ها و حجاب‌های مختلف تشکیل می‌شده است.

هم‌چنین، حجاب داخل منزل یا حرم‌سرا با خارج از منزل یا خارج از دربار متفاوت بود. به دلیل حفظ شئون شرعی، مردان اجازه ورود به حریم بانوان را نداشته‌اند و اطلاعات به دست آمده از طریق نگارگران یا شنیده‌های جهان‌گردان و سفرنامه‌نویسان ثبت می‌شد.

پوشاک بانوان عثمانی هم به‌طور کلی از خفتان، پیراهن رو، پالتو، جلیقه، کمر بند یا شال کمر، پیراهن زیر، شلوار، پاپوش یا کفش، و کلاه و روسری تشکیل می‌شد که به دلیل تنوع

زیاد و نوع استفاده نام‌های متفاوتی داشتند. طبق اطلاعاتی که به دست آمد پاپوش بانوان صفوی و عثمانی از لحاظ جنس (چرم یا پارچه) شبیه هم بودند، ولی کفش چوبی که زنان عثمانی هنگام حمام رفتن استفاده می‌کردند، یعنی نالین و کابکابس (kabkabs)، فقط مختص بانوان عثمانی بود. هم‌چنین، کلاه تارپوس بلند و فز فقط مخصوص زنان عثمانی بود و زنان دوره صفوی از کلاه کوچک یا نیم‌تاج یا روسری همراه با عمامه استفاده می‌کردند. اما همان‌طور که در متن پژوهش نیز بدان اشاره شد، با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران پوشش بانوان کمی تغییر کرد و به سمت حجاب کامل پیش رفت که می‌توان به استفاده از پوشش چادر در این دوره اشاره کرد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. به گفته اولیا چلبی در جنگ چالدران ایرانی‌ها شکست خوردند و سپاه عثمانی با موفقیت از جنگ برگشت. از ارض روم با یک‌صد هزار سرباز به دیار بکر اعزام شدند و آن را محاصره کردند.
۲. ثبت شده به شماره TSMK.H 2168.

### کتاب‌نامه

- آزند، یعقوب و دیگران (۱۳۸۵). *مجموعه مقالات نگارگری مکتب اصفهان*، تهران: فرهنگستان هنر.
- آقاحسین شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *پوشاک زنان ایران (از آغاز تا امروز)*، تهران: اوستا فراهانی.
- اشجعی، پگاه (۱۳۸۱). «تأثیر باورهای دینی بر روی نگارگری ایران، هند، و عثمانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۸۰). *سفرنامه آدام اولثاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
- بخت‌آور، الهه و علی اصغر شیرازی (۱۳۸۸). «نحوه شکل‌گیری مکتب عثمانی و بررسی ویژگی‌های آن»، فصل‌نامه تحلیلی پژوهشی نگره، ش ۱۰.
- بینیون، لوئیس، ج. س. ویلکینسون، و بازیل گری (۱۳۸۳). *سیرتاریخ نقاشی ایرانی*، ترجمه محمد ایران‌منش، تهران: امیرکبیر.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۱). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، به تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: سنایی.
- تجویدی، فریبا (۱۳۸۲). «تک‌پیکره‌های مکتب رضا عباسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته نقاشی، دانشگاه الزهرا.
- جعفرپور، علی و مهرداد نوری مجیدی (۱۳۸۵). «وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی (با تکیه بر سفرنامه نویسان فرنگی)»، مسکویه، پیش شماره ۵.

۱۴۰ مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان دربار و اشراف دوره صفوی و دوره عثمانی، براساس ...

چلبی، اولیا (۱۳۶۴). کرد در تاریخ همسایگان (سیاحت‌نامه اولیا چلبی)، ترجمه فاروق کیخسروی، تهران: صلاح‌الدین ایوبی.

دانش پژوه، منوچهر (۱۳۸۰). سفرنامه ... تا پخته شود خامی، تهران: ثالث.

دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.

دیماند، س. م. (۱۳۶۵). راه‌نمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی.

دین‌پرست، ولی (۱۳۹۰). «نقاشان صفوی و انتقال هنر نگارگری ایرانی به عثمانی (اوایل قرن دهم هجری)»، دوفصل‌نامه علمی پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، س ۲، ش ۳.

ره‌نورد، زهرا (۱۳۹۲). تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی نگارگری، تهران: سمت.

شاردن، ژان (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، چ ۱، تهران: توس.

شاه‌کارهای نگارگری ایران (۱۳۸۴). چ ۱، تهران: موزه هنرهای معاصر.

شرلی، آنتونی و رابرت شرلی (۱۳۶۲). سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، چ ۱، تهران: نگاه.

غیبی، مهرآسا (۱۳۸۶). هشت‌هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، تهران: هیرمند.

فرخ‌فر، فرزانه، محمد خزائی، و غلام‌علی حاتم (۱۳۹۱). «نگارگری عثمانی با رویکرد به دستاوردهای هنری ایران (بررسی تطبیقی نگارگری عثمانی و نگارگری ایران نیمه نخست قرن دهم هجری)»، هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی، ش ۴۹.

فیگوئروا، دن گارسیا (۱۳۶۳). سفرنامه فیگوئروا، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، تهران: نشر نو.

کن‌بای، شیدا (۱۳۸۹). رضا عباسی اصلاح‌گر سرکش، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه، و نشر آثار هنری «متن».

مایدا، تادئوش (۱۳۹۲). شاه‌کارهای هنر ایران در مجموعه‌های لهستان، ترجمه مهدی مقیسه و داود طبایی، تهران: فرهنگستان هنر و مؤسسه تألیف، ترجمه، و نشر آثار هنری متن.

مجرد تاکستانی، اردشیر و دیگران (۱۳۷۶). نگارگری ایرانی (شاهنامه‌نگاری): مجموعه‌سخنرانی‌های دومین کنفرانس نگارگری ایرانی - اسلامی، تهران: سلک.

معزی، فاطمه (۱۳۹۱). «پوشش و نوع آرایش زنان دوره صفوی»: [www.parsine.com/fa/news/65739](http://www.parsine.com/fa/news/65739)

نایب اسدالله، سارا (۱۳۸۵). «ترجمه کتاب لباس‌های خاورمیانه، ایران، و ترکیه، اثر جنیفر اسکارس»، پایان‌نامه کارشناسی، رشته طراحی لباس، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا.

Deveci, Abdurrahman (2015). *Women with Secondary Importance in Ottomaon Miniature*, [www.sosyalarastirmalar.com/citt8/sayi37-pdf/3santtarini-arkeoloji/deveci-Abdurrahman.pdf](http://www.sosyalarastirmalar.com/citt8/sayi37-pdf/3santtarini-arkeoloji/deveci-Abdurrahman.pdf).

Khazarina, Bareness Katja Davidova orlova (2008). *Female Turkish Garb*, College of Three Ravens, [www.katjaorlova.com](http://www.katjaorlova.com).

Okumura, sumiyo (2013). *women's garments*, [www.turkisCulture.org/textile-arts/clothing/womens-garments-1065.htm](http://www.turkisCulture.org/textile-arts/clothing/womens-garments-1065.htm).

مهتاب مبینی و مهری فیضی ۱۴۱

Orli, Richard J. (2006). *The costume of ottoman women*,  
[www.kismeta.com/diGrasse/costume/theCosumeOfOttomanWomen.pdf](http://www.kismeta.com/diGrasse/costume/theCosumeOfOttomanWomen.pdf)  
Mahir, Banu (2005). *Osmanli Miniature Sanati*, Kabalci, Istanbul.